

تأثیر چندجانبه‌گرایی تاکتیکی بر جهت‌گیری و نقش ملی ایران در جنوب غرب آسیا

دکتر زهره پوستینچی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

مقاله علمی-پژوهشی

شماره صفحات: ۷ الی ۲۲



DOI: 10.22034/wasj.2024.416923.1009

چکیده

در سال‌های قرن ۲۱ زمینه برای تغییرات ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا به وجود آمد. هرگونه جابه‌جایی در موازنه قدرت تأثیر خود را در سیاست منطقه‌ای و الگوی راهبردی کشورها به جا می‌گذارد. ایران از راهبرد چندجانبه‌گرایی و سیاست همسایگی برای نقش‌یابی موثر در جنوب غربی آسیا بهره گرفت. علت اصلی بهره‌گیری از چنین انگاره‌ای را می‌توان ماهیت بحران‌ساز و پرمخاطره محیط منطقه‌ای ایران دانست. «سائول کوهن» مفهوم «کمر بند شکننده» را در تبیین ویژگی‌های ساختاری غرب آسیا به کار گرفت. کوهن بر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تأکید داشت. در چنین شرایطی مهمترین مسئله کشورها از جمله ایران آن است که از چه سازوکارهایی برای امنیت‌سازی منطقه‌ای بهره می‌گیرند؟ ایران منطقه‌ای نیازمند همکاری‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تاکتیکی و راهبردی با کشورهای منطقه‌ای است. نقش‌یابی امنیتی ایران در فضای کمر بند شکننده جنوب غرب آسیا و خاورمیانه در شرایطی حاصل می‌شود که درک دقیقی نسبت به شکل‌بندی قدرت در سطح منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل داشته باشد. مفروض مقاله آن است که جنوب غرب آسیا در زمره حوزه‌های ژئوپلیتیکی آشوب‌زده بوده و امنیت‌سازی نیازمند پیچیدگی‌های مبتنی بر کاربرد قدرت، انعطاف تاکتیکی، همکاری‌های منطقه‌ای و مشارکت سازنده خواهد بود. پرسش اصلی مقاله آن است که «ایران در فضای کمر بند شکننده جنوب غرب آسیا، از چه راهبرد منطقه‌ای برای امنیت‌سازی می‌بایست استفاده نماید؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «راهبرد ایران برای امنیت‌سازی در محیط بحرانی و آشوب‌زده می‌بایست مبتنی بر نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی و همکاری سازنده با کشورهای منطقه‌ای باشد.» در تنظیم مقاله از رهیافت «کمر بند شکننده سائول کوهن» استفاده خواهد شد. در تنظیم مقاله از «روش تحلیل داده‌ها» استفاده خواهد شد.

واژگان کلیدی: جنوب غرب آسیا، چندجانبه‌گرایی تاکتیکی، کمر بند شکننده، منطقه آشوب‌زده.

مقدمه

راهبرد منطقه‌ای هر کشوری تابعی از شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های محیطی خواهد بود. اگرچه در این فرایند مفاهیمی همانند؛ ساختار سیاسی، الگوی تفکر رهبران سیاسی و همچنین مفاهیم ایدئولوژیک نقش آفرین خواهد بود، اما انگاره‌های راهبردی و کنش تاکتیکی نقش موثری در سیاست امنیتی ایران داشته است. روح‌الله رضانی که در زمره نظریه‌پردازان سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود، به این موضوع اشاره داشته که ذهنیت ایرانی در محیط منطقه‌ای، مبتنی بر انگاره‌های امپراتوری بوده و به همین دلیل است که همواره تلاش دارد تا جهت‌گیری عدم تعهد و نقش ملی رهبر منطقه‌ای را در جنوب غرب آسیا ایفا نماید.

مفروض مقاله بر نشانه‌هایی از «منطقه آشوب‌زده جنوب غرب آسیا» تاکید دارد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که نشانه‌های آشوب‌زدگی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در فضای آشوب‌زده هر گونه کنش متقابل بازیگران مبتنی بر رفتار عکس‌العملی خواهد بود. کنش عکس‌العملی را می‌توان در بحران غزه مورد توجه قرار داد. یکی از دلایل اصلی آشوب‌زدگی در سیاست منطقه‌ای تغییرات ژئوپلیتیکی و ساختاری نظام بین‌الملل بوده که تأثیر خود را بر واقعیت‌های نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا به‌جا گذاشته است.

هر گونه کنش منطقه‌ای تأثیر خود را در رفتار سایر بازیگران به‌جا می‌گذارد. واقعیت محیط منطقه‌ای بیانگر آن است که در شرایط منطقه آشوب‌زده، تغییرات ماهیت متنوع و پرحادثه دارد. از جمله اینگونه تغییرات می‌توان به افزایش قدرت بازدارنده ایران در خلیج فارس، نقش‌یابی عربستان در محیط منطقه‌ای، قرارداد ابراهیم و عادی‌سازی روابط برخی دیگر از کشورهای جهان عرب با اسرائیل دانست. هر یک از مولفه‌های یاد شده تأثیر خود را در فضای منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد.

با تغییر در مفاهیم ژئوپلیتیکی امنیت و قدرت در جنوب غرب آسیا، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ماهیت، شاخص‌ها و ساختار امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در قرن ۲۱ با تفاوت و تمایز قابل توجهی نسبت به قرن ۱۹ و ۲۰ همراه شده است. در دوران موجود هر یک از بازیگران با نشانه‌ها و سطح خاصی از معادله قدرت نظامی، تحرک ژئوپلیتیکی و قالب‌های هویتی جدید ایفای نقش می‌کند. «ولی نصر» در مقاله آگوست ۲۰۲۳ به این موضوع اشاره دارد که در این حوزه جغرافیایی؛ نشانه‌هایی از چالش، بحران، ستیزش و رقابت قدرت بین بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در حال گسترش است.

در این مقاله از روش «تحلیل داده‌ها» استفاده می‌شود. تحلیل داده‌ها انعکاس انقلاب ایدئولوژیک، تحولات ژئوپلیتیکی و تکنولوژیک می‌باشد. سرعت فزاینده نرخ تولید اطلاعات و کاربرد آن در تمامی حوزه‌های راهبردی شکل گرفته و بازتولید شده است. «مایکل جنسن» به این موضوع اشاره دارد که هر گاه داده‌های محیطی و ژئوپلیتیکی گردآوری شد، می‌توان به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. تکنیک تحلیلی در تنظیم مقاله در خصوص داده‌های متنی، تصویری و تحولات اجتماعی به کار گرفته می‌شود (جنسن، ۱۴۰۲: ۴۰۹).

نظم منطقه‌ای جدید نشانه‌هایی از آشوب را منعکس می‌سازد. نظم آشوب‌زده را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی همکاری‌های منطقه‌ای ایران در غرب آسیا دانست. عبور از نظم آشوب‌زده نیازمند بهره‌گیری از سازوکارها و ادبیاتی است که بتواند زمینه چندجانبه‌گرایی را به‌وجود آورد. کاهش نقش قدرت‌های بزرگ در مدیریت امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، منجر به ظهور تضادهای جدید منطقه‌ای گردیده است. امریکا از جولای و آگوست ۲۰۲۳ یگان‌های عملیاتی جدیدی را در «سنتکام» به کار گرفت.

در تبیین مقاله از رهیافت کمربند شکننده سائول کوهن استفاده شده است. در فضای کمربند شکننده، ایالات متحده سیاست موازنه فراساحلی را به کار گرفت. هر گونه موازنه‌سازی در چنین شرایطی نیازمند نقش‌یابی

بازیگران فرامنطقه‌ای و نیابتی است. در این فرایند راهبرد منطقه‌ای امریکا در خلیج فارس با نشانه‌هایی از تغییر همراه گردید. ایالات متحده «راهبرد موازنه فراساحلی» را در دستور کار قرار داد. ویژگی اصلی موازنه فراساحلی آن است که زمینه برای شکل‌گیری برخی از تغییرات در کنش تاکتیکی بازیگران به وجود می‌آید (Biden, ۲۰۲۱: ۱۶).

فرضیه مقاله به الگوی کنش ایران در محیط منطقه‌ای اشاره دارد. اولین ویژگی رفتار ایران و بسیاری دیگر از بازیگران مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی» بوده است. بر اساس سازوکارهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، رقابت ژئوپلیتیکی به موازات امکان همکاری‌های سازنده بین بازیگران به وجود می‌آید. هر یک از بازیگران تلاش می‌کند تا چندجانبه‌گرایی را بر اساس «ائتلاف‌های منطقه‌ای» شکل دهد. همکاری‌های ژئوپلیتیکی ایران با روسیه و چین در چنین شرایطی شکل گرفته است.

هر یک از قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای تلاش دارند تا شکل خاصی از امنیت‌سازی را در دستور کار قرار دهند. ناپایداری امنیتی زمینه شکل‌گیری و گسترش نشانه‌هایی از بحران، تهدید و غافلگیری امنیتی را فراهم آورده است. امریکا در این شرایط از سازوکارهای توسعه قدرت مرحله‌ای مبتنی بر جهان‌گرایی ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرد. براساس چنین نگرشی، توسعه قدرت و کنترل بازیگران گریز از مرکز؛ محور اصلی راهبرد امریکا است.

اسرائیل تلاش دارد تا چندجانبه‌گرایی مبتنی بر سنگربندی و تعارض منطقه‌ای را بازتولید کند. در چنین شرایطی ایران می‌بایست سیاست منطقه‌ای خود را براساس مشارکت و همکاری‌های سازنده بنا نماید. محدودسازی قدرت ایران در چارچوب «سیاست مهار و تحریم فزاینده» محورهای اصلی سیاست امنیتی امریکا برای محدودسازی قدرت ایران محسوب می‌شود. پیچیدگی محیط امنیتی چالش‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای با ایران را افزایش می‌دهد.

چندجانبه‌گرایی در شرایط بحران امنیتی از این جهت اهمیت دارد که زمینه لازم برای همکاری‌های متقابل بازیگران منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. ائتلاف‌سازی بخشی از ضرورت‌های کنش بازیگران در محیط آشوب‌زده جنوب غرب آسیا محسوب می‌شود. حمایت شورای همکاری خلیج فارس از ادعای حاکمیت و مالکیت عربستان و کویت نسبت به منطقه استخراج نفت آرش (الدوره) نشانه‌هایی از تصاعد بحران درباره موضوعات جدید را امکان‌پذیر می‌سازد.

ظهور نشانه‌های آشوب‌زدگی در سیاست جهانی قرن ۲۱ به ویژه در سال ۲۰۲۳ که بحران غزه شکل گرفت و گسترش پیدا کرد، بیانگر آن است که در فضای منطقه‌ای آشوب‌زده اولاً؛ قدرت‌های بزرگ از تحرک ژئوپلیتیکی بیشتری برخوردار می‌شوند. ثانیاً؛ هر تحرک ژئوپلیتیکی منجر به افزایش انتظارات راهبردی و ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای خواهد شد. ثالثاً؛ امکان درگیرسازی بازیگران در مورد موضوعات غیره راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد.

بحران غزه در زمره نشانه‌هایی از کنش بازیگران رقیب در فضای بحران و آشوب امنیتی در محیط منطقه‌ای بوده است. فرضیه مقاله نیز به موضوعاتی اشاره دارد که با کنش ایران، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ؛ زمینه لازم برای انعطاف‌پذیری تاکتیکی بازیگران در منطقه آشوب‌زده به وجود آید. در چنین شرایطی ایران نیازمند به کارگیری سازوکارهای قدرت، چندجانبه‌گرایی و انعطاف‌پذیری تاکتیکی برای حل و فصل نشانه‌های بحران در محیط آشوب‌زده خواهد بود.

۱. نشانه‌های ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا (تبیین مفروض مقاله)

مفروض مقاله به موضوعات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا اشاره دارد. بحران‌های تکرار شونده، تضادهای امنیتی و جنگ‌های نامتوازن ویژگی اصلی سیاست، امنیت و کنش بازیگران در جنوب غرب آسیا است. در فضای منطقه آشوب‌زده هر یک از بازیگران تلاش دارد تا حداکثر قدرت خود برای امنیت‌سازی را به کار گیرد. در این شرایط بحران و تصاعد آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. الگوی کنش کشورها در سیاست بین‌الملل تابعی از شکل‌بندی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خواهد بود. هر کشوری تلاش دارد تا موقعیت خود را از طریق سازوکارهای جغرافیایی ارتقا دهد.

منطقه آشوب‌زده انعکاس تغییر در شکل‌بندی‌های مربوط به موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای است. قالب‌های هویتی و موج سوم انقلاب تکنولوژیک چنین فرآیندی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در سال‌های پس از جنگ سرد، ژئوپلیتیک تابعی از شاخص‌های جغرافیایی، هویتی و امنیتی گردید. هر بازیگری موقعیت خود را بر اساس قالب‌ها و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی تعریف می‌کند. در منطقه آشوب‌زده میزان کنترل بازیگران ساختاری بر معادله قدرت و سیاست به گونه قابل توجهی کاهش می‌یابد.

کشورهایی که در ژئوپلیتیک اقتصادی قرار دارند، طبیعی است که از سازوکارها و سیاست نهادگرا و الگوهای همکاری‌جویانه حمایت به عمل می‌آورند. ژئوپلیتیک بحران، ناپایداری را در روابط سیاسی کشورها افزایش داده و زمینه تصاعد بحران امنیتی در روابط کشورها را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. کوهن در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که به دلیل نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای متعارض در جنوب غرب آسیا، زمینه برای تضادهای امنیتی فراهم شده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۹۱).

۱-۱. جنوب غرب آسیا به مثابه منطقه آشوب‌زده

ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا در قرن ۲۱ با بسیاری از نشانه‌های «ژئوپلیتیک بحران» و «ژئوپلیتیک آشوب» پیوند یافته است. برخی از نظریه‌پردازان از جمله «ادموند والش» و «ولی نصر» چنین وضعیت امنیتی و ژئوپلیتیکی را ناشی از «جهان در حال گذار» می‌دانند. والش و نصر به این موضوع توجه و اشاره دارند که چگونه قالب‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند بر روندهای سیاست جهانی و نظم منطقه‌ای تاثیرگذار باشد؛ الگوی رفتار منطقه‌ای ایران در جنوب غرب آسیا، ارتباط مستقیمی با شکل‌بندی قدرت در سیاست بین‌الملل و چگونگی ظهور نیروهای آشوب‌ساز منطقه‌ای دارد. سیاست و امنیت در محیط آشوب‌زده، واحدهای سیاسی را وادار می‌سازد تا از سازوکارهای مقابله مؤثر با تهدیدات و یا مدیریت تهدیدات استفاده نمایند (Shidore, ۲۰۲۳: ۴۸).

در سال‌های دهه اول قرن ۲۱؛ نظریه‌پردازی از جمله کوهن، روزنا و برژینسکی در مطالعات ژئوپلیتیکی و راهبردی خود در حوزه جنوب غرب آسیا به این جمع‌بندی رسیدند که بحران در منطقه جنوب غرب آسیا در حال افزایش است. این گروه از نظریه‌پردازان واقعیت‌های سیاست در محیط بحرانی و آشوب‌زده را تبیین کرده‌اند. چنین فرآیندی بیانگر آن است که بحران در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش یافته و شکل جدیدی از معادله قدرت، سیاست و امنیت را منعکس ساخته است (برزگر، ۱۳۹۴: ۶۳).

۱-۲. تلاش بازیگران برای نیل به مازاد امنیتی

در جنوب غرب آسیا هر بازیگری تلاش می‌کند تا به «حداکثر مازاد امنیتی» نیل گردد. حداکثرسازی مازاد امنیتی به مثابه تلاشی برای تحقق بازدارندگی محسوب می‌شود. در منطقه آشوب‌زده، کشورهایی همانند ایران

در صددند تا مازاد امنیتی را به مثابه نیرویی برای بازدارندگی و مقابله با تهدیدات در دستور کار قرار دهند. هر گونه مازاد امنیتی دارای پیامدهایی برای سایر کشورها است. در محیط آشوبزده، بازیگران ناچار خواهند بود تا خود را در وضعیت «معمای امنیتی» قرار دهند. بایدن سیاست امنیتی ایالات متحده در چنین دورانی را بر اساس موازنه فراساحلی تبیین می‌کند (Biden, ۲۰۲۰: ۱۸).

معمای امنیتی به مفهوم ایجاد معادله قدرت سازی برای مقابله با نوع تهدیدات خواهد بود. قدرت و تهدید در معمای امنیت رابطه متقابلی دارند. معادله قدرت و امنیت ماهیت پیچیده و درهم‌تنیده‌ای دارد. این امر صرفاً از طریق درک نشانه‌های قدرت، تهدید، بحران و سازوکارهای مقابله با تهدید امکان پذیر است. تولید مازاد امنیتی در مناطق آشوبزده برای محدودسازی قدرت بازیگران گریز از مرکز و نیروهای متعارض در محیط منطقه‌ای انجام می‌گیرد. تولید مازاد امنیتی را می‌توان به مثابه ابزاری برای کنترل تهدیدات، موازنه تهدید و بازدارندگی نسبی در برابر بازیگران تهدید کننده دانست (Tecott and Halterman, ۲۰۲۱: ۶۵).

۳-۱. جنگ‌های نیابتی در جنوب غرب آسیا

سومین ویژگی ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا را جنگ‌های نیابتی تشکیل می‌دهد. جنگ‌های نیابتی یکی از شاخص‌های اصلی سیاست قدرت در محیط منطقه‌ای است. بازیگران هویتی نقش موثری در شکل‌گیری و سازماندهی جنگ‌های نیابتی دارند. یکی از دلایل آشوبزدگی جنوب غرب آسیا را می‌توان در قالب‌های هویتی و نیروهای اجتماعی دانست که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در جنگ‌های نیابتی برخوردارند. تضادهای هویتی، ظهور بازیگران گریز از مرکز، افزایش سریع جمعیت، حاشیه نشینی و شکاف‌های اقتصادی را می‌توان در زمره عوامل تبدیل نیروهای اجتماعی به کارگزاران جنگ نیابتی دانست (Nussio and Ugarriza, ۲۰۲۱: ۱۸۶). طیف گسترده‌ای از بازیگران در حوزه جنگ‌های نیابتی قرار دارند. بازیگران متعارض در جنوب غرب آسیا و منطقه «کمر بند شکننده کوهن» انعکاس تضادهای مذهبی، هویتی، فرهنگی و تاریخی است. هر یک از بازیگران در وضعیت محرومیت نسبی قرار گرفته و عامل اصلی تعارض و رویارویی را گروه‌های رقیب متعارض می‌دانند. در چنین شرایطی هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در صدد بر می‌آیند تا زمینه لازم برای مقابله با نظم منطقه‌ای از طریق فعال‌سازی این گونه از بازیگران را فراهم آورد.

در سال‌های امنیت آشوبزده در جنوب غرب آسیا، بازیگرانی همانند ایالات متحده، عربستان، ترکیه و قطر از سازوکارهای مربوط به جنگ‌های نیابتی برای محدودسازی قدرت سایر بازیگران از جمله ایران بهره گرفته‌اند. در جنوب غرب آسیا نشانه‌هایی از آشوب ژئوپلیتیکی وجود داشته که می‌توان آن را انعکاس الگوی «جنگ کم‌شدت آمریکا» در دهه ۱۹۸۰ دانست. فروپاشی اتحاد شوروی از طریق افزایش تضادهای امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آن کشور حاصل شد (Barkey, ۲۰۲۳: ۶۱).

ایالات متحده از سیاست مهار، محدودسازی و فشارهای مضاعف علیه کشورهای هدف و بر اساس سازوکارهای جنگ کم‌شدت و جنگ‌های نیابتی بهره گرفته است. نشانه‌های جنگ نیابتی در سازماندهی مجاهدین عرب و افغانی برای مقابله با نقش نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان به کار گرفته شد. سازماندهی نیروهای نظامی در جنگ‌های نیابتی افغانستان و سایر حوزه‌های جغرافیایی به ویژه جنوب غرب آسیا و آمریکای مرکزی تجربه شده است (Nussio and Ugarriza, ۲۰۲۱: ۱۷۵).

۱-۴. بحران معنا در جنوب غرب آسیا

یکی از شاخص‌های اصلی جنوب غرب آسیا که زمینه شکل‌گیری منطقه آشوب‌زده را فراهم آورده، موضوع مربوط به «بحران معنا» بوده است. کوهن به این موضوع اشاره دارد که بسیاری از تضادهای هویتی، اعتقادی و هنجاری شهروندان خاورمیانه، زمینه لازم برای «خلاء قدرت سیاسی» را فراهم آورده است. بحران معنا مربوط به شرایطی است که همبستگی اجتماعی و ساختاری کشورها کاهش یافته و زمینه برای ظهور نیروها و بازیگران گریز از مرکز را فراهم می‌سازد.

نشانه‌های بحران معنا در جنوب غرب آسیا را می‌توان در تضادهای هویتی، بی‌اعتمادی و تعارض پایان‌ناپذیر گروه‌های اجتماعی و هویتی با یکدیگر دانست. در چنین شرایط و فضایی انگاره همبستگی و شهروندی حاصل نمی‌شود. در فضای بحران معنا هر گونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بازیگران تحت تاثیر چالش‌های اجتماعی و امنیتی قرار می‌گیرد. هر گاه محیط پیرامونی در فضای بحران قرار گیرد، در آن شرایط، زمینه برای مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید.

چنین مداخلاتی عامل اصلی و تعیین‌کننده در بازتولید بحران معنا خواهد بود. در شرایط بحران معنا، تصمیم‌گیری ماهیت عقلانی، بوروکراتیک و راهبردی پیدا نمی‌کند. کشورها بیش از آنکه در صدد حل اختلافات و مدیریت تهدیدات باشند، از سازوکارهای کنش تهدیدساز بهره می‌گیرند. در جوامعی بحران معنا به وجود می‌آید، «عقلانیت راهبردی» کارکرد خود را از دست داده و در این شرایط نشانه‌هایی از جنگ همه علیه همه و تضادهای پایان‌ناپذیر گروه‌های اجتماعی عامل شکل‌گیری بحران محیطی و گسست در ساختار قدرت سیاسی می‌شود (آلیسون، ۱۳۶۴: ۱۴۵).

۲. جهت‌گیری و نقش ملی ایران در جنوب غرب آسیا

فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که ایران در زمره یکی از بازیگران اثربخش در جنوب غرب آسیا است. هر گونه صلح‌سازی منطقه‌ای نیازمند تحرک ژئوپلیتیکی بازیگرانی است که از قابلیت لازم برای اثربخشی محیطی برخوردارند. جهت‌گیری راهبردی ایران تمامی ویژگی‌های بازیگر نوظهور در محیط آشوب‌زده را منعکس می‌سازد. میزان اثربخشی هر بازیگری را باید در چگونگی تحقق اهداف راهبردی آنان در محیط منطقه‌ای دانست.

ایران همواره تلاش داشته است تا زمینه امنیت‌سازی منطقه‌ای را از طریق سازوکارهایی از جمله: قدرت‌سازی، امنیت‌سازی، همکاری‌های منطقه‌ای، مشارکت سازنده و انعطاف تاکتیکی به وجود آورد. ایران به لحاظ تاریخی دارای «نقش ملی امپراتوری» در محیط منطقه‌ای بوده است. جایگاه ایران در جنوب غرب آسیا بعد از ظهور بازیگران استعماری به گونه مرحله‌ای کاهش پیدا کرد. اگر چه شکل‌بندی جغرافیایی ایران به دلیل جنگ‌های منطقه‌ای و کسری قدرت ژئوپلیتیکی تغییر یافته اما انگاره‌های ذهنی، فرهنگ و رویکرد ایرانی در دوران‌های مختلف تاریخی همواره بازتولید شده است.

در چنین شرایطی رقابت بازیگران منطقه‌ای و جهانی، شکل جدیدی از ژئوپلیتیک انرژی را به وجود آورده است. بخش قابل توجهی از تضادهای روسیه و جهان غرب را می‌توان براساس قالب‌های مربوط به ژئوپلیتیک انرژی تحلیل نمود. از سال ۱۹۹۵ به بعد ایران با محدودیت‌های فراگیر اقتصادی و بین‌المللی روبه‌رو بوده است. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره داشت که دلیل اصلی کاهش صادرات نفت ایران، تحریم‌های خرید نفت این کشور از سوی اتحادیه اروپا و تصمیم چند کشور دیگر به کاهش قابل توجه خرید نفت از ایران

برای معافیت از اعمال تحریم‌های امریکا علیه آنها بوده است (Richmond, ۲۰۱۹: ۲۱۷). برخی از قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای همانند امپراتوری پرتغال، هلند، انگلیس و عثمانی با غلبه نظامی بر ایران، بخشی از حوزه اقتدار ژئوپلیتیکی ایران را کاهش دادند. جنگ‌های ایران و روس یکی دیگر از عوامل بنیادین کاهش قدرت ملی ایران محسوب می‌شود. بیش از ۵۰ درصد اقتدار سرزمینی و جغرافیایی بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمنچای کاهش یافت. در قرن ۱۹ که نشانه‌هایی از سیاست موازنه قدرت در نظام جهانی وجود داشت؛ روسیه و انگلیس «سیاست بازی بزرگ» را در دستور کار قرار دادند. سیاست بازی بزرگ روسیه و انگلیس منجر به کاهش نقش ملی و منطقه‌ای ایران شد. شرایط تاریخی ایران در مدار ضعف قرار گرفت. انگلیس در صدد بود تا زمینه لازم برای اتخاذ «سیاست تحت الحمایگی ایران» را بر اساس قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله تحقق بخشد. در این دوران تاریخی، زمینه برای ظهور ایالات متحده به وجود آمد. آمریکا با سیاست موازنه قدرت و موازنه مثبت انگلیس و روسیه مخالفت نمود. فروپاشی امپراتوری روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در زمره عوامل محسوب می‌شود که آمریکا توانست به‌عنوان نیروی سوم نقش ملی حمایت از استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران را فراهم آورد.

۱-۲. جهت‌گیری تحرک ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا

محور اصلی جهت‌گیری راهبردی ایران را می‌توان در تحرک ژئوپلیتیکی جستجو نمود. محیط منطقه‌ای ایران با نشانه‌هایی از بحران و تهدیدات نوظهور شناسایی می‌شود. شناخت محیط منطقه‌ای ایران از این جهت اهمیت دارد که تهدیدات متنوع تاریخی، نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ و جنگ‌های نیابتی را منعکس می‌سازد. مقابله با تهدیدات در شرایطی از اهمیت و مطلوبیت برخوردار می‌شود که زمینه برای تحرک ژئوپلیتیکی به وجود آید. هر گونه تحرک ژئوپلیتیکی نیازمند بهره‌گیری از منابع قدرت خواهد بود (Marc Gerech and Takeyh, ۲۰۲۳: ۶۳).

نادیده گرفتن ضرورت‌های ژئوپلیتیکی محیط منطقه‌ای، منجر به چالش‌های سیاسی و امنیتی خواهد شد. ایران در سال‌های جنگ دوم جهانی در وضعیت اشغال نظامی قرار گرفت. تحرک ژئوپلیتیکی در هر دوران تاریخی و متناسب با هر ساختار سیاسی و بین‌المللی دارای ابعاد و نشانه‌های کاملاً متفاوتی است. تحرک ژئوپلیتیکی ایران در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی مبتنی بر ائتلاف غرب‌محور در سیاست منطقه‌ای و جهانی بوده است.

ایران در سال‌های جنگ سرد و در قالب ائتلاف غرب‌محور تحرک ژئوپلیتیکی خود را ارتقا داد. نقش‌یابی ایران در امنیت منطقه‌ای در چارچوب «سازمان پیمان مرکزی» و «دکترین نیکسون» شکل گرفت. ایران توانست موقعیت خود را ارتقا داده و در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای و نیروی موازنه دهنده خلیج فارس ایفای نقش کند. ایران توانست در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، موقعیت راهبردی خود را بهینه نموده و سطح جدیدی از تحرک ژئوپلیتیکی را در دستور کار خود قرار دهد. این امر نشان می‌دهد که منطق ژئوپلیتیک فراتر از الگوی کنش نظام‌های سیاسی می‌تواند اثربخش باشد (Levine, ۲۰۲۳: ۸۶).

راهبرد منطقه‌ای ایران براساس «جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای» شکل گرفته و بر این اساس از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط منطقه‌ای برخوردار شده است. جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای را می‌توان به منزله بخشی از معادله «معمای امنیتی» دانست. معمای امنیتی می‌تواند زمینه لازم برای تحرک بازیگرانی را به وجود آورد. تولید قدرت و کاربرد قدرت برای مقابله با تهدیدات محورهای اصلی جهت‌گیری راهبرد منطقه‌ای ایران

در محیط منطقه‌ای خواهد بود.

براساس چنین انگاره‌ای است که ایالات متحده تلاش نمود تا زمینه لازم برای کاهش قدرت ایران از طریق سازوکارهای مبتنی بر تحریم نفتی جمهوری اسلامی را فراهم سازد. کنترل قابلیت اقتصادی را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که تاثیر خود را بر معادله کنش ژئوپلیتیکی منطقه‌ای به جا می‌گذارد. راهبرد منطقه‌ای آمریکا معطوف به کنترل بازیگران از طریق ژئوپلیتیک انرژی بوده است. کنترل اقتصاد انرژی کشورها از طریق سازوکارهایی همانند تحریم، محدودسازی صادرات و یا کنترل بازار توسط تراست‌های بین‌المللی انجام می‌گیرد.

عوامل ساختاری بحران نقش قابل توجهی در گسترش آشوب منطقه‌ای داشته است. کارگزاران امنیت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا با تغییرات الگویی در حوزه کنش و بازیگر همراه شده است. حوزه رویکرد مادی گرایانه و معناگرایانه در زمره سازوکارهای کنش کشورها در حوزه راهبرد منطقه‌ای خواهد بود. پایان جنگ سرد منجر به ظهور عوامل تاثیرگذار جدید در راهبرد منطقه‌ای ایران گردیده است. نگرش هویتی و گفتارمحورانه در حوزه داخلی بر اساس نشانه‌هایی از حقیقت و معنا شکل گرفته و از نشانه‌های «عقلانیت، حقیقت و معنا، دیگری و خطر خارجی» متمایز گردیده است (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۷۲).

جنوب غرب آسیا به لحاظ شکل‌بندی جغرافیایی، فرهنگی و هویتی نشانه‌هایی از تضاد و بحران تصاعد یابنده و نوظهور را در درون خود منعکس ساخته است. کوهن در مطالعات ژئوپلیتیکی خود به این موضوع اشاره دارد که جنوب غرب آسیا با نشانه‌هایی از «هلال بی‌ثباتی ژئواستراتژیک» همراه است. هر گونه بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی، زمینه شکل‌گیری نوار شکننده در محیط منطقه‌ای را اجتناب ناپذیر می‌سازد. تحرک ژئوپلیتیکی ایران معطوف به امنیت سازی در محیط آشوب‌زده خواهد بود.

در این حوزه ژئوپلیتیکی زمینه برای رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ یعنی روسیه، چین و ایالات متحده به وجود آمده است. نقش‌یابی چین در تحولات منطقه‌ای جنوب غرب آسیا به‌عنوان بازیگر موازنه دهنده از این جهت اهمیت دارد که الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای ماهیت متفاوت و ناهمگونی با سال‌های جنگ سرد و ساختار دوقطبی پیدا کرده است. در چنین شرایطی ایران توانست زمینه کنترل برخی از تهدیدات منطقه‌ای را به وجود آورد (Beckley, ۲۰۲۳: ۶۱).

نقش امنیتی ایران در دوران امنیت شکننده و منطقه آشوب‌زده، ایجاب می‌کند که از سازوکارهای صلح‌سازی استفاده کند. در نگرش رئالیستی روابط بین‌الملل، صلح‌سازی بدون معادله قدرت و تحرک ژئوپلیتیکی حاصل نخواهد شد. ایران در دوران جنگ دوم جهانی از جهت‌گیری بی‌طرفی بهره گرفت. کشورهایی که در دوران بحران از سازوکارهای عدم تعهد و بی‌طرفی بهره می‌گیرند، قادر نخواهند بود تا نقش موثری برای حفظ امنیت ملی خود ایفا نمایند (Eslami, ۲۰۲۲: ۹۲).

ایران منطقه‌ای می‌بایست از قابلیت لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی برخوردار باشد. امنیت منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا مبتنی بر نشانه‌هایی از بحران، ستیزش و رویارویی امنیتی بوده است. چنین انگاره‌ای به معنای آن است که کشورها از انگیزه تحرک ژئوپلیتیکی برای کنترل سایر بازیگران برخوردارند. شکل‌بندی محیط منطقه‌ای ایران با نشانه‌هایی از بحران تصاعدیابنده پیوند یافته است. محیط امنیتی آشوب‌زده بیانگر آن است که در سال‌های بعد از جنگ سرد به ویژه بعد از سال ۲۰۰۱ و حضور چشمگیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه، نشانه‌هایی از بحران، آشوب و ستیزش‌های گسترش‌یابنده در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آمده است. هر گونه تحرک ژئوپلیتیکی به‌عنوان تلاشی سازمان یافته برای کنترل، بازدارندگی و مقابله با تهدیدات بوده

است. ایران منطقه‌ای توانست زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات نوظهور را به وجود آورد. به همین دلیل است که در عصر «جنگ پیشدستانه» جورج بوش در برابر گروه‌های رقیب، این ذهنیت وجود داشت که ایران به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای که از سازوکارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای برخوردار است، بتواند با تهدیدات نوظهور مقابله نماید. ضرورت‌های کنش تاکتیکی ایران در محیط منطقه‌ای جنوب غرب آسیا بر سازوکارهای پیشدستانه تاکید داشته است (Posen, ۲۰۲۱: ۲۸).

جهت‌گیری تحرکات ژئوپلیتیک ایران در سوریه، عراق، فلسطین، یمن و لبنان بخشی از سازوکارهای مربوط به اقدامات پیشدستانه برای مقابله با تهدیدات نوظهور تلقی می‌شود. ایران توانست با تحرک اجتماعی و فعال‌سازی محور مقاومت، زمینه لازم برای مقابله با تهدیدات را به وجود آورد. توسعه قدرت یکی از سازوکارهای اصلی تلاش ایران برای مقابله با تهدیدات در فضای رقابت‌های ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا به‌عنوان منطقه آشوب‌زده تلقی می‌شود.

۲-۲. نقش ملی الهام‌بخش منطقه‌ای ایران در جنوب غرب آسیا

انقلاب اسلامی ایران تاثیر خود را در محیط منطقه‌ای به جا گذاشت. ایران توانست شاخص‌های قدرت‌ساز خود را بر اساس نشانه‌هایی همانند: خوداتکایی و خودکفایی ارتقا دهد. نقش ملی و منطقه‌ای ایران در سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ بر اساس «بازیگر الهام‌بخش منطقه‌ای» تعریف شد. در این دوران تاریخی، ایالات متحده می‌توانست تاثیر خود را بر سیاست قدرت بازیگران منطقه‌ای به جا گذارد. برای تحقق چنین هدفی، آمریکا در صدد حاشیه‌ای و ایزوله‌سازی ایران برآمد.

در سپتامبر ۱۹۸۰، ایران منطقه‌ای در فضای الهام‌بخشی با نشانه‌هایی از بحران، تهدید و محدودیت‌های ژئوپلیتیک روبرو شد. جنگ عراق علیه ایران را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست مهار و محدودسازی ایران از سوی ایالات متحده دانست. اتحاد شوروی نیز همکاری‌های موثری با ایالات متحده برای مهار و محدودسازی قدرت ایران به انجام رساند. در چنین شرایطی بود که از سپتامبر ۱۹۸۰، نقش ملی الهام‌بخش منطقه‌ای ایران تحت تاثیر سیاست مهار و جنگ منطقه‌ای علیه ایران قرار گرفت.

جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای می‌تواند زمینه کنترل بسیاری از بحران‌های محیطی را به وجود آورد. روند انتقال جنگ‌های داخلی به جنگ‌های منطقه‌ای در شرایطی ایجاد می‌شوند که نشانه‌هایی از دولت ناکام در ساختار نظام منطقه‌ای و بین‌المللی ظهور یابد. مداخله قدرت‌های بزرگ را باید در زمره مولفه‌هایی دانست که چنین شرایطی را امکان‌پذیر می‌سازد. دولت سوریه در سال ۲۰۱۱ در زمره دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای قرار داشت. از ابزار نظامی گسترده و ساختار امنیتی مؤثری بهره می‌گرفت. چنین کشوری فاقد سازوکارهای لازم برای انسجام اجتماعی بود (اندرسون، ۱۳۹۶: ۳۹).

الهام‌بخشی در سیاست خارجی ایران از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بازیگرانی را در فضای کنش ارتباطی منعکس می‌سازد. سطوح مختلف همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در حوزه سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای ایران وجود دارد. الهام‌بخشی زیرساخت‌های لازم برای همکاری‌های دوجانبه، چندجانبه و سازوکارهای کنش تاکتیکی را امکان‌پذیر می‌سازد. هر گاه نشانه‌هایی از همکاری‌های ایدئولوژیک در روابط کشورها ایجاد شود، زمینه برای الهام‌بخشی به وجود می‌آید.

همکاری‌های سازنده دوجانبه و چندجانبه در زمره عواملی محسوب می‌شود که رابطه متقابل بین کشورها و بازیگران تاثیرگذار در محیط امنیت منطقه‌ای را ارتقا می‌دهد. ایران در فضای امنیتی شده جنوب غرب آسیا در

صدد خواهد بود تا زمینه لازم برای متنوع سازی ابزارهای قدرت و انگیزش‌های کنش تعاملی را فراهم سازد. الهام بخشی می‌تواند روابط دوجانبه و چندجانبه بازیگران را بر اساس اهداف مشترک، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و همچنین سیاست‌های منطقه‌ای اثرگذار بر الگوی کنش تعاملی آنان را فراهم سازد (Lehmann and Zhukov, ۲۰۱۹: ۱۵۵).

هر گاه کشور و یا بازیگری از سازوکارهای کنش یکجانبه استفاده نماید، با چالش‌های امنیتی نوظهور روبرو خواهد شد. منطق جنگ همه علیه همه بخشی از سیاست امنیتی خاورمیانه و جنوب غرب آسیا محسوب می‌شود. در چنین شرایطی بازیگرانی از قابلیت و اثربخشی بیشتری برخوردار می‌شوند که از سازوکارهای الهام‌بخش برای ثبات‌سازی منطقه‌ای استفاده نمایند. تجربه سیاسی خاورمیانه نشان داده است که سرنوشت و فرجام بازیگران اقتدارگرا و یا آنانی که از سازوکارهای آشوب و بی‌ثبات‌سازی سیاسی در حوزه منطقه‌ای بهره می‌گیرند، عموماً با چالش‌های امنیتی روبرو می‌شوند.

الهام‌بخشی نقش ملی ایران در حوزه سیاست خارجی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین بازیگران را در فضای همکاری جویانه قرار می‌دهد. همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند نشانه‌هایی از جنگ، صلح، تعارض و یا همکاری را منعکس سازد. نقش ملی ایران معطوف به سازوکارهای همکاری‌های چندجانبه بوده و این امر در راستای عبور از دولت ضعیف معنا پیدا می‌کند. هر گاه تضادهای متفاوتی ایدئولوژیک و راهبردی در روابط کشورها وجود داشته باشد، در آن شرایط امکان نیل به ثبات سیاسی در محیط منطقه‌ای کاهش پیدا خواهد کرد.

الهام‌بخشی ایران در آسیای جنوب غربی به این دلیل ماهیت سازنده و اثربخش داشته که محیط اجتماعی و ساختاری منطقه‌ای فاقد انسجام ساختاری می‌باشد. موضوع انسجام ساختاری را اولین بار «باری بوزان» در ارتباط با دولت‌هایی مطرح نمود که شکل خاصی از معادله انسجام اجتماعی را دارا می‌باشند. فقدان انسجام اجتماعی منجر به چالش‌های امنیتی برای کشورها می‌شود. نامبرده مفاهیمی از جمله «دولت قوی»^۱، «دولت قدرتمند»^۲ و «دولت ضعیف»^۳ را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود. مفاهیمی که در تبیین تحولات منطقه‌ای و گسترش منازعه از جنگ داخلی به جنگ منطقه‌ای از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. دولت قوی به‌عنوان بازیگری محسوب می‌شود که اجازه دخالت نیروهای مداخله‌گر خارجی را نمی‌دهد.

۳. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در سیاست امنیت منطقه‌ای ایران

چندجانبه‌گرایی یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. ایران برای تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک خود نیازمند همکاری سازنده با طیف گسترده‌ای از بازیگران اجتماعی، سیاسی و راهبردی می‌باشد. تفکر ژئوپلیتیکی ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از «همکاری منطقه‌ای» و «مشارکت امنیتی» در سطح جهانی می‌باشد. انگاره ایران را می‌توان بر اساس الگوهای همانند «امنیت جمعی در خلیج فارس» و «منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه» جستجو نمود.

ایالات متحده و بسیاری از بازیگران رقیب تلاش دارند تا الگوی سیاست همکاری جویانه، چندجانبه و مشارکتی ایران در جنوب غرب آسیا و خلیج فارس را نادیده انگارند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که آمریکا نه تنها از سازوکارهای کنش هژمونیک در خلیج فارس و جنوب غرب آسیا بهره می‌گیرد، بلکه در صدد است تا

1 Strong State
2 Power State
3 Weak State

از طریق سازوکارهای جنگ نیابتی و گسترش تضادهای هویتی در محیط منطقه‌ای، زمینه شکل‌گیری منطقه آشوب‌زده در جنوب غرب آسیا را به وجود آورد. گراهام آلیسون روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها در محیط‌های بحرانی را بر اساس الگوی کنش عقلانی و مبتنی بر انگاره محاسبه سود و زیان هر گزینه تبیین می‌کند (آلیسون، ۱۳۶۴: ۳۷۵).

چندجانبه‌گرایی در جهت‌گیری و نقش ملی سیاست منطقه‌ای ایران مشاهده می‌شود. الگوی کنش ایرانی برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی عموماً مبتنی بر چندجانبه‌گرایی می‌باشد. در روند بحران سوریه، ایران تلاش نمود تا چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های سازنده با سایر بازیگران را در دستور کار قرار دهد. در بحران یمن نیز ایران از نقش فرستاده ویژه سازمان ملل و همچنین مذاکرات یمنی یمنی استقبال به عمل آورد. چنین رویکردی به مفهوم نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، مقابله با بی‌ثباتی و عدم تعادل در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود.

۳-۱. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای

اولین نشانه چندجانبه‌گرایی را می‌توان در بکارگیری سازوکارهای همکاری سازنده با سایر بازیگران در جهت مقابله با بحران‌های منطقه‌ای دانست. بحران‌های منطقه‌ای در شرایطی ظهور می‌یابد که امکان نقش‌یابی بازیگران محیطی و بین‌المللی کاهش یابد. ایران در صدد است تا زمینه همکاری‌های چندجانبه برای مسئولیت‌پذیری بیشتر بازیگران در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. هر گاه کشورها با نشانه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی و ناپایداری امنیتی روبرو شوند، نیازمند همکاری‌های چندجانبه خواهند بود.

مفهوم مدیریت بحران در برخی از دوران‌های تاریخی به معنای تصاعد نشانه‌های بحران برای تغییر در موازنه قدرت خواهد بود. برای کنترل گروه‌ها و کشورهای انقلابی می‌توان از سازوکارهای «کنش جمعی» استفاده کرد، یعنی اینکه کشورها را در وضعیت کاهش ارتباطات، محاصره و محدودسازی و در نهایت طرد قرار داد. در این الگو از سازوکارهای نظامی و عملیاتی محدودتری استفاده خواهد شد. ایالات متحده برای تحقق اهداف خود عموماً از روش «سواری مجانی» و سازوکارهای «کنش جمعی خشونت‌آمیز» بهره می‌گیرد (Lehmann and Zhukov, ۲۰۱۹: ۱۴۵).

هر گونه همکاری منطقه‌ای ایران می‌تواند زمینه مشارکت و مسئولیت‌پذیری سایر بازیگران برای نقش‌یابی در روندهای مدیریت بحران را فراهم سازد. نقش‌یابی چند جانبه ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا، یکی از شاخص‌های اصلی همکاری‌های سازنده در محیط امنیتی خواهد بود. اگر چندجانبه‌گرایی به نتیجه مطلوب منطقه‌ای منجر نشود، در آن شرایط ایران قادر خواهد بود تا راهبرد منطقه‌ای خود را بر اساس معادله قدرت مؤثر برای مقابله با تهدیدات غیرمشخص و فزاینده قرار می‌دهند.

ایران همواره تلاش داشت تا زمینه مقابله با بحران‌ها را به وجود آورد. در حالی که محور اصلی راهبرد منطقه‌ای و منطقه‌ای آمریکا براساس گسترش بحران تبیین می‌شود. در نگرش آمریکایی، تحول منطقه‌ای و بین‌المللی بدون مدیریت بحران امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر مدل حاکم در راهبرد منطقه‌ای آمریکا براساس نشانه‌هایی همانند مرکانتلیسم ترامپ باشد، در آن شرایط امکان مشارکت و نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ با اهداف راهبردی کشورهای پیرامونی کاهش می‌یابد.

تولید و مدیریت بحران براساس سازوکارهای متنوعی شکل می‌گیرد. نقش راهبردی آمریکا در کنترل بازارهای جهانی منجر به تحریم‌های متنوع و گسترده‌ای از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران

شده است. اینگونه تحریم‌ها بخش وسیعی از اقتصاد کشورهای پیرامونی همانند ایران، عراق، سوریه و لبنان را تحت تاثیر قرار داده است. تحریم‌های اعمال شده، چالش‌هایی را برای روابط تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی و مبادله براساس قواعد بازار آزاد اقتصادی فراهم کرده است (Pompeo, ۲۰۱۸: ۱۸).

آمریکا برای حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از سیاست مبتنی بر یکجانبه‌گرایی و توسعه بحران بهره می‌گیرد. آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که گسترش بحران منجر به تغییر در شکل‌بندی کنش بازیگران شده و امکان کنترل آن راحت‌تر خواهد بود. برخی از نظریه‌پردازان مؤسسه بروکینز همانند «درک شولتز»، «اریک ادلمن»، «مارتین ایندیک»، «رابرت کیگان» و «توماس رایت» به این موضوع اشاره دارند که مبرم‌ترین مشکلی که رئیس‌جمهور آمریکا در آینده امنیت منطقه‌ای غرب آسیا پیش‌رو دارد، مربوط به آینده امنیت سوریه و عراق است. در نگرش این‌گونه نظریه‌پردازان، سرکوب داعش در سوریه و عراق، نفوذ ایران در محیط منطقه‌ای را افزایش خواهد داد (شولتز و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

محیط امنیتی ایران با نشانه‌هایی از بحران فزاینده روبرو بوده و این امر نمی‌تواند در سیاستگذاری امنیت ملی ایران بی‌تأثیر باشد. مدیریت و کنترل بحران‌های منطقه‌ای تحت تاثیر چالش‌های امنیتی نیز قرار می‌گیرد. موضوع هویت یکی از شاخص‌های اصلی کنش امنیتی بازیگران منطقه‌ای بوده که در سال‌های گذشته با نقش‌یابی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی ایران پیوند یافته است. درباره فرایندهای کنش هویتی و گسترش منازعه در خاورمیانه رهیافت‌های متنوعی وجود دارد.

شکل‌بندی امنیتی محیط منطقه‌ای خاورمیانه ماهیت پیچیده و در هم تنیده دارد. «جان لوکاس» به این موضوع اشاره دارد که بازیگران در محیط‌های پیچیده و بحران‌زده نیازمند همکاری‌های سازنده در روند مدیریت بحران می‌باشند. جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیسین‌ها نیز هریک بر اساس رویکرد خود به نشانه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی و آشوب‌زدگی در تبیین تحولات منطقه‌ای خاورمیانه و غرب آسیا مبادرت نموده که این امر نیازمند مدیریت بحران و چندجانبه‌گرایی خواهد بود.

ایران دارای رویکرد دولت چندجانبه‌گرا بوده و بر اساس چنین نگرشی، موضوعات امنیت منطقه‌ای در سوریه و عراق را پیگیری می‌کند. دولت چندجانبه‌گرا در محیط‌هایی که دچار بحران می‌شود، انعکاس بیشتری دارد. ایران تلاش دارد تا انگاره «چندجانبه‌گرایی»، «مدیریت بحران» و «دولت حداکثری» را تحت الشعاع چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای در روند امنیت‌سازی قرار دهد. نظام‌های سیاسی که در محیط آشوب‌زده و بحرانی قرار دارند نیاز بیشتری به سازوکارهای مربوط به چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و مدیریت بحران خواهند داشت (غرایاق زندی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

۳-۲. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در مقابله با تهدیدات منطقه آشوب‌زده

دومین ویژگی چندجانبه‌گرایی تاکتیکی سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای ایران را می‌توان در مقابله با تهدیدات منطقه آشوب‌زده دانست. از جمله تهدیدات منطقه آشوب‌زده موضوعات مربوط به چالش‌های امنیتی و بحران‌های منطقه‌ای از جمله: جنگ‌های نیابتی، بازیگران نیابتی و بحران‌های تصاعدیابنده هویتی دانست. هر یک از این نشانه‌ها و چالش‌ها می‌تواند زمینه ظهور یا گسترش بحران در منطقه آشوب‌زده را به وجود آورد. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی ایران در راستای مدیریت بحران‌های نوظهور و تصاعدیابنده در محیط منطقه آشوب‌زده خواهد بود.

مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در محیط‌های پراالتهاب خاورمیانه و آسیای جنوب‌غربی ضروری به نظر

می‌رسد. اگر درصدد ارزیابی شدت بحران در کشورهای خاورمیانه باشیم، دگرگونی‌های سیاسی در سوریه، لیبی و یمن بیش از سایر کشورها به خشونت سیاسی و امنیتی منجر شده است. چنین روندی را می‌توان به‌عنوان یکی از عواملی دانست که زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری بحران در سایر حوزه‌های جغرافیایی را امکان‌پذیر می‌سازد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در راهبرد منطقه‌ای آمریکا به گونه مستقیم با روندهای محدودسازی قدرت جمهوری اسلامی پیوند یافته است. بخش قابل توجهی از اقتصاد جهانی در کنترل سیاست‌های آمریکا قرار گرفته و از این طریق می‌تواند زمینه کنترل بازار جهانی را به وجود آورد. پیروی بسیاری از قدرت‌های بزرگ از سیاست‌های اقتصادی آمریکا در روند تحریم ایران را می‌توان ناشی از جایگاه راهبردی آمریکا در اقتصاد و سیاست جهانی دانست. کنترل اقتصاد جهانی عموماً هزینه‌های گسترده‌ای را برای کشورهای منطقه‌ای همانند ایران به وجود می‌آورد (Biden, ۲۰۲۰: ۲۵).

برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای لازم است تا واحدهای سیاسی همانند ایران از قابلیت لازم برای تحرک و نقش‌آفرینی سیاسی برخوردار باشند. کنترل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مطالعات امنیت ملی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد و در دوران پس از جنگ سرد دانست. منطقه آشوب‌زده و گسترش بحران‌های منطقه‌ای به گونه تدریجی در خاورمیانه عربی و آسیای جنوب‌غربی گسترش یافت. نشانه‌های آن را می‌توان در سیاست «جنگ پیشدستانه» جورج بوش و سازوکارهایی دانست که رویارویی بازیگران منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. نشانه‌های بحران را می‌توان در ستیزش‌های پایان‌ناپذیر جستجو نمود. اگر چه در سال ۲۰۲۳ نشانه‌هایی از «موازنه فراساحلی» و «موازنه هویتی» در فضای اجتماعی و ساختاری جنوب غرب آسیا مشاهده می‌شود اما چنین فرآیندی بدون بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در روند مدیریت بحران‌های منطقه آشوب‌زده از تداوم چندانی برخوردار نخواهد بود.

یکی از سازوکارهای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی را کنترل موضوعات هویتی تشکیل می‌دهد. موضوعات هویتی تحت تأثیر سازوکارهای مربوط به بحران‌های اجتماعی نوظهور خواهد بود. هر یک از بحران‌های اجتماعی عموماً تحت تأثیر نیروها و فرایندهای کنش بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرد. فرایند بهار عربی در کشورهای خاورمیانه نشان داد که هرگاه تحول سیاسی ایجاد شود، بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا زمینه‌های کنترل و مدیریت بحران را به‌وجود آورند.

در سال‌های دهه دوم قرن ۲۱، زمینه برای ظهور بحران‌های اجتماعی محیط منطقه‌ای خاورمیانه موسوم به بهار عربی به وجود آمد. بهار عربی ماهیت دموکراتیک و انقلابی داشت. نشانه‌هایی از انقلاب رنگی را می‌توان در بهار عربی مشاهده نمود. روند تحولات سیاسی دموکراتیک کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۱ به این دلیل در حوزه‌های جغرافیایی مختلفی ظهور یافت که امکان کنترل انتظارات سیاسی شهروندان کار بسیار دشواری بود. اگر انقلاب و تحولات سیاسی کشورهای منطقه با واکنش گروه‌های نظامی روبه‌رو می‌شد، در آن شرایط امکان گسترش منازعه اجتناب‌ناپذیر بود (اندرسون، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

۳-۳. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و موازنه‌گرایی منطقه‌ای

سومین نشانه چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در سیاست خارجی ایران را موازنه‌گرایی منطقه‌ای تشکیل می‌دهد.

موازنه‌گرایی منطقه‌ای را می‌توان در زمره اصلی‌ترین محورهای تاثیرگذار در نقش ملی و منطقه‌ای ایران دانست. موازنه‌گرایی بخشی از معادله کنش سیاسی برای مقابله با تهدیدات و الگوی کنش تعاملی همکاری‌جویانه محسوب می‌شود. مشکلاتی که به واسطه بحران‌های منطقه‌ای و منازعات هویتی شکل می‌گیرد، غالباً منجر به دخالت دولت‌های همسایه می‌شود. در بسیاری از موارد، چنین مداخلاتی در راستای متوقف‌سازی فرایند گسترش بحران تعریف می‌شود.

موازنه‌گرایی می‌تواند زمینه لازم برای مقابله با تهدیدات و بازیگران گریز از مرکز در فضای ژئوپلیتیکی غرب آسیا را به وجود آورد. در برخی از موارد، بحران‌های سیاسی و امنیتی منجر به مهاجرت‌های گسترده گردیده و این امر شکل جدیدی از بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی در محیط پیرامون را امکان‌پذیر می‌سازد. به موازات تمامی فرایندهای اجتماعی یادشده، مداخله قدرت‌های بزرگ به‌عنوان یکی دیگر از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر بحران در محیط منطقه‌ای تلقی می‌شود (مصلى‌نژاد، ۱۳۹۶: ۷۱).

در فضای مبتنی بر موازنه‌سازی منطقه‌ای، بازیگران متنوعی ایفای نقش می‌کنند. هر بازیگری تلاش می‌کند تا موقعیت خود را تثبیت نموده و سطح جدیدی از کنش تعاملی را بازتولید کند. مدیریت بحران نیازمند کنترل، موازنه و بهره‌گیری از شکل خاص سیاست قدرت بوده که بتواند سطح جدیدی از رقابت را به وجود آورد. محیط‌های منطقه‌ای همانند جنوب غرب آسیا هیچگاه بدون بحران نبوده است. کنش جمعی در برای محدودسازی گروه‌های انقلابی و رادیکال از طریق سازوکارهای جنگ نیابتی تنظیم و حاصل می‌شود. هرگونه موازنه‌گرایی تاثیر خود را در شکل‌بندی قدرت و امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارد. اگر تحولات سیاسی در ژوئن ۲۰۱۳ ترکیه و همچنین بحران سیاسی ژوئن - جولای ۲۰۱۳ در مصر را مورد بررسی قرار دهیم، نمی‌توان نقش فضای عمومی منطقه در شکل‌گیری مطالبات سیاسی تصاعدی‌بند در منطقه را نادیده انگاریم. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که بحران‌های سیاسی ارتباط مستقیمی با روندهای جنگ داخلی کشورهای همجوار دارد. تاکنون شدت جنگ داخلی در یمن وخیم‌تر بوده است. سوریه نیز در روند جنگ داخلی نشانه‌هایی از آشوب و انهدام تاریخ اجتماعی را شاهد بوده است (برزگر، ۱۳۹۳: ۹۲).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی سیاست منطقه‌ای ایران بیانگر آن است که اولاً، جمهوری اسلامی از سازوکار چندجانبه‌گرایی تاکتیکی در روند امنیت‌سازی منطقه‌ای غرب آسیا بهره گرفته است. ثانیاً، نشانه‌های چندجانبه‌گرایی تاکتیکی را می‌توان در ارتباط با نقش ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران جستجو کرد. ثالثاً، درک دقیق از نقش ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی ایران در جنوب غرب آسیا از این جهت اهمیت دارد که ایران به همراه برخی دیگر از بازیگران همانند ترکیه، اسرائیل و عربستان نقش محوری در سازوکارهای امنیت‌سازی منطقه‌ای ایفا می‌کند.

نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی مبتنی بر نشانه‌هایی از امنیت‌سازی در منطقه آشوب‌زده تلقی می‌شود. محور اصلی امنیت‌سازی ایران در محیط منطقه‌ای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی خواهد بود. بازیگری همانند ایران که از نقش ملی الهام بخش بهره می‌گیرد، نیازمند آن است که هر گونه سازوکار مبتنی بر چندجانبه‌گرایی را بر اساس معادله و سیاست قدرت در دستور کار قرار دهد. در غیر این صورت با چالش‌ها و مخاطرات امنیتی روبرو خواهد شد.

ضرورت‌های کنش راهبردی ایران از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین منطقه آشوب‌زده و نقش‌یابی

ژئوپلیتیکی را منعکس می‌سازد. در منطقه آشوب‌زده نشانه‌هایی از تحرک کارگزاران جنگ نیابتی وجود دارد. بازیگران گریز از مرکز عموماً نیروی بحران‌سازی محسوب شده که چالش‌های محیط امنیتی را افزایش می‌دهند. اگرچه ایران با حوزه‌های جغرافیایی خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و مناطق پیرامونی شبه‌قاره در وضعیت همسایگی و همجوار است، اما بخش قابل توجهی از تهدیدات امنیت منطقه‌ای فراروی ایران مربوط به حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا بوده است.

انجام مطالعات دقیق درباره حوادث و تحولات چین منطقه‌ای تاثیر قابل توجهی در راهبرد منطقه‌ای ایران و کشورهای منطقه خواهد داشت. داعش و گروه‌های تکفیری را می‌توان در زمره بازیگران جنگ نیابتی دانست. اعاده قدرت طالبان در افغانستان و تحرک گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه بیانگر این موضوع است که چین گروه‌هایی در آینده از بقای ایدئولوژیک و تحرک ژئوپلیتیکی برخوردارند. گروه‌های تکفیری تمایلی به همکاری سازنده با ایران نداشته و ترجیح می‌دهند تا از سازوکارهای کنش تهاجمی در رابطه با ایران استفاده نمایند.

مقابله با جنگ‌های نیابتی از این جهت اهمیت دارد که زمینه لازم برای چالش‌های امنیتی جدید و نوظهور را به وجود می‌آورد. هر چالش امنیتی عامل اصلی بحران‌سازی در محیط منطقه‌ای خواهد بود. معادله قدرت در محیط منطقه آسیای جنوب‌غربی به گونه مشهودی تحت تاثیر بازیگران جنگ نیابتی قرار گرفته است. برای مقابله با نقش بازیگران گریز از مرکز و جنگ‌های نیابتی لازم است ایران از سازوکارهای «خودتکایی تاکتیکی» برای «مقابله با تهدیدات نوظهور» استفاده کند. شاخص‌های خودتکایی راهبردی بر اساس کنش تعاملی، تحرک، اعتماد به نفس و بازتولید منابع قدرت حاصل خواهد شد.

منابع

۱. آلیسون، گراهام (۱۳۶۴)، «شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲. اسنایدر، گریک (۱۳۸۴)، «امنیت و استراتژی معاصر»، ترجمه: حسین محمدی‌نجم، تهران انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۳. اندرسون، تیم (۱۳۹۶)، «جنگ کثیف در سوریه؛ واشنگتن تغییر رژیم و مقاومت»، ترجمه مهدی هدایتی شهیدانی، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۹۳)، «سیاست منطقه‌ای ایران در بستر زمان»، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۶. جنسن، مایکل (۱۴۰۲)، کلان‌داده‌ها: روش‌هایی برای گردآوری و تحلیل، مندرج در: لاوندز، ویوین، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه: امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. دکمجان، هرایر (۱۳۷۷)، «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان.
۸. شولتز، درک، اریک ادرمن، مارتین ایندیک، رابرت کیگان و توماس رایت (۱۳۹۶)، «ایجاد موقعیت‌های

- قدرت در راهبرد امنیت ملی امریکا»، ترجمه اداره کل پژوهش، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.
۹. غرایاق زندی، داوود (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. کوهن، سائول (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۱. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶)، «سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی نفت و تحریم‌های بین‌المللی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۰۱-۱۷۱.
12. Beckley, Michael, (2023), "Delusions of détente; Why American and China will be enduring rivals", *Foreign Affairs*, September/October.
13. Barkey, Henri, (2023), "Erdogan the survivor; Washington needs a needs a new approach to Turkey's improviser in chief", *Foreign Affairs*, September/October.
14. Biden, Joe (2021) "Interim National Security Strategic", Washington: White house Publication, March.
15. Biden, Joseph (2020), "Why America Must Lead Again; Rescuing U.S. Foreign Policy after Trump", *Foreign Affairs*, Vol. 99, No. 2, March/April.
16. Blanchette, Jude and Christopher Johnstone, (2023), "The illusion of great power competition; Why Middle powers and small countries are vital to U.S. Strategy", *Foreign Affairs*, July/August.
17. Eslami, Mohammad, (2022), Iran's drone supply to Russia and changing dynamics of the Ukraine war, www.tandfonline.com (Journal for peace and nuclear disarmament), Vol.5, No.2.
18. Lehmann, Todd and Yuri Zhukov (2019), "Until the Bitter End; The Diffusion of Surrender across Battles," *International Organization*, Vol. 73, No. 1, winter, pp. 133-169.
19. Levine, Nathan, (2023), "A Clash of Worldviews; The United States and China have reached an ideological impasse", *Foreign Affairs*, August/September.
20. Marc Gerecht, Reuel and Ray Takeyh (2032), "Iran's new patrons; why Chinas and Russia are stepping up their support?" *Foreign Affairs*, September.
21. Nussio, Enzo and Juan E. Ugarriza (2021), "Why Rebels Stop Fighting; Organizational Decline and Desertion in Colombia's Insurgency", *International Security*, Vol. 45, No. 4, spring, pp. 167-203.
22. Pompeo, Michael R (2018), "Confronting Iran; The Trump Administration's Strategy", *Foreign Affairs*, Vol. 97, No. 6, November and December.
23. Posen, Adam (2021), "The Price of Nostalgia America's Self-Defeating Economic Retreat", *Foreign Affairs*, Vol. No. May June.
24. Richmond, Oliver (2019), "Interventionary order and its methodologies: the relationship between peace and intervention", *Third world Quarterly*, Vol. 41, No. 2, PP. 207-227.
25. Shidore, Sarang, (2023), "The return of the global south; Realism, Not moralism, Drives a new critique of western power", *Foreign Affairs*, August.
26. Tecott, Rachel and Andrew Halterman (2021), "The Case for Campaign Analysis: a Method for Studying Military Operations", *International Security*, Vol. 45, No. 4 spring, pp. 44-83.